

نقدی بر شعر متنبی

فریبا محمدزاده اینجه سابلاغ*

دکتر محمد جعفری**

چکیده

کلمه نقد به معنی تشخیص خوب از بد و انتقاد: آشکار کردن خوبی‌ها از بدی‌ها که در ادبیات معنی ان با عیب حویلی خیلی متفاوت است.

نقد ادبی: یعنی نشان دادن قوت‌ها و ضعف‌های یک اثر ادبی (قصه، شعر، نمایش نامه و...) همچنین اگر اثر نکات ظریف و پنهانی داشته باشد نقد وظیفه دارد خواننده کمک کند تا آن نکات پنهان را در هم درآورد (مجله پرسمان / شهریور ۱۳۸۳ شماره ۲۴)

در عصر عباسی و قرن چهارم هجری پادشاهان رقابت شدید در زمینه ارتقاء علم و فرهنگ شروع کرده بودند و هر امیری تلاش می‌کرد تا با برگزاری مجالس دربار خود را با حضور علما و ادبا و شعرا برتری خود را به اثبات برساند به همین خاطر صله‌ها و پاداش‌های فراوانی به شعرا داد تا آنها را مدح کنند و اخبار و آثارشان را در کتابها بیارند تا در جهان منتشر شود و همین امر باعث رونق ادبیات در مشرق و مغرب شد (الفاخوری، ۱۳۸۱: ۴۳۲)

در این میان به سبب شیوع جنگ‌ها آثار فخری و حماسی از رواج شایانی برخوردار بود و نویسندگان و شاعران به رقابت با هم پرداختند و این رقابت باعث رواج آثار سبک و سخیف با

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد- ایران

fariba.mohamadzadh@gmail.com

** عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد- ایران

d.m.jafari۹۲@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۷



همان شیوه رایج گردید و از جمله موضوعات وصف این دوره نبرد در میان جنگ، وصف ممدوح که اکثر امیران بودند - وصف اسب و شمشیر و...

توصیف از راه‌های رایج پروردن معانی و مطالب است که در رشته‌های علمی و داستانی و شعر و... کاربرد دارد و در نوشته‌هایی که در آن عنصر خیال نقش مهمی دارد، از توصیف برای مجسم ساختن موصوف در نظر مخاطبین استفاده می‌شود و باعث می‌شود که تصویری زنده و پویا از موصوف ارائه شود (سمعی، ۱۳۶۶: صص ۲۵-۲۰)

علت اینکه او را متنبی می‌گفتند این است که او خود را در دیوانش به حضرت صالح و مسیح تشبیه کرده است. او در سال‌های ۳۲۵ تا ۳۲۸ نزد بدرین عمار رفت و به مدح او پرداخت، حاسدان میان ایشان جدایی انداخته و در سال ۳۳۷ هجری قمری نزد سیف الدوله امیر حلب رفته و مقامی ارجمند یافت. این بار نیز حاسدان میان آن دو جدایی انداخته نزد کافور (امیر فسطاط) می‌رود آشنایی متنبی با کافور نیز دیری نپایید و نهایتاً به بغداد باز می‌گردد وی در سفری که به شیراز داشت در سال ۳۵۴ هنگام بازگشت به وطن خویش در نبردی کشته شد (الفخوری ۱۳۸۰)

تاکنون تحقیقات زیادی در مورد متنبی انجام شده و در این که از بزرگترین و توانا ترین شاعران عرب است شکی نیست. تا جایی که من می‌دانم تعداد نقد در مورد متنبی خیلی کم است به همین خاطر در این تحقیق سعی بر این است که در نقد اشعار او مطالبی را ذکر کنیم.

متنبی در وصف جنگ هیچ‌جده قصیده دارد و صحنه‌های جنگ را به شکلی ماهرانه مجسم نموده است. شعر متنبی در اصل حکم ابزاری است که در خدمت هدف اصلی او یعنی مدح ممدوح قرار می‌گیرد که با توجه به روحیه خود برتر بینی شاعر بیشتر همراه مدح ممدوح خود را نیز می‌ستاید در هیچ شعری نیست که لابه لای مدح دیگران متنبی به خود را نیز مدح و ستایش نکرده باشد و به افتخارات و شعرش اشاره‌ای نکرده باشد.

زبان شعر متنبی در دوره سوم شعر او زبان کسی است که روزگار وی را در هم کوفته و اینک اندکی به نرمی گراییده است که در این دوره هجوهای گزنده و پند آمیزی سروده است.



زندگینامه

تاکنون پژوهش‌های زیادی در مورد متنی و شعر او انجام گرفته و در این که او یکی از تواناترین شاعر عرب بوده تحقیقات بسیار زیادی انجام شده است از آن جمله افرادی (فاطمه اشراقی، نرگس گنجی) ۹۳ مقاله: تاثیر پذیری سعدی از متنی

هرگاه چکامه‌های او را از ترانه‌های شعری، اهنگ‌های دلپذیر و زیبایی الفاظش جدا سازیم و به اسرار و رموز باطنی و معنوی آنها دقت کنیم متوجه خواهیم شد که تمام آنها از افکار و نظریات و آراء پراکنده‌ای است که گاهی می‌توان آنها را به افلاطون یا ارسطو و فارابی یا سایر فلاسفه عرب نسبت داد با دقت و کنجکاوای در زندگی متنی متوجه می‌شویم که شعر او با زدگی او منطبق است (الضیف ۱۳۸۴: ۳۱۳) به بیان دیگر شعر او انعکاس دقیق از احوال و عقاید اوست.

دیوان متنی نشانگر شخصیت اوست متنی در دیوان احوال - آمال - الام خودش توجه خاصی داشته است و در هیچ غزل یا فخر یا وصف یا شکوه و یا طنزی نیست مگر اینکه سخنی از خود به میان آورده باشد.

اما در این زمان احمد بن مسکین بن حسن بن عبدالمهدیه ابوالطیب احمد بن الحسین معروف به متنی در قبیله بنی کنده در کوفه که دست توانایی در وصف دارد ظهور می‌کند. او در سال ۳۰۳ هجری قمری در خانواده‌ی فقیری در کوفه چشم به جهان گشوده و سفرهای زیادی به سماوه - بغداد - شام و لاذقیه به قرمطیان می‌پیوندد این گرایش مذهبی وی، روحیه انقلابی اش را بالا برد. (محفوظ ۱۳۳۶: ۲)

کمتر شعری از متنی یافت می‌شود که در آن زبان به ستایش خویش نگشوده باشد و یا از آمال و آلام خویش سخن به میان نیاورده باشد.

شعر متنی به چهار دوره تقسیم می‌شود

دوره اول: شعر او در این دوره فخر است و تهدید که از روحی شعله ور می‌تراود. شاعر در آن از تکبر و سروری سخن گفته، خویش را در سروری از همه فرمانروایان سزاوارتر می‌داند و پیرو آرایبی است که ترجیع بند آن خون ریزی است.



دوره دوم: در این دوره سی سالگی را پشت سر نهاده و تلخ و شیرین روزگار را چشیده که در این دوره شعر او شعر قومیت و جهاد است شعر کسی که به آرزوی خود رسیده است هر چند از شر حسودان نرسته است.

دوره سوم: شاعر در این دوره سیف الدوله را ترک نموده با خشم و اندوهی بسیار به ستایش قومی می‌رود که از آنان کراهت دارد اشعار او در این دوره عصاره روحی است در مانده که هنوز به آینده امیدوار است بی آنکه شکست‌های گذشته را به فراموشی سپرده باشد.

دوره چهارم: این دوره مربوط به ایامی است که متنبی از مصر بیرون آمده و راهی عراق و ایران می‌شود او در این دوره مانند چراغی است که کوتاه شعله‌ای می‌کشد از همه آرزوهایش چشم پوشیده و یا از تحقق آنها نومید شده است (رضایی هفتادری حسن زاده شهری ۱۳۹۳)

غرور و خودستایی

تمام این تبلور روح سرکش، مغرور و خودستای اوست روحی که هیچ کس راهنمای خود نمی‌بیند و خود را برتر از همه می‌داند و این نوع روحیه زیاد خوب نیست شواهدی از شعر او که بیانگر احوال اوست.

او در برخی اشعار به خود اشاره کرده و آن را دلیل بزرگی و نژاد بودن خود می‌داند

وحید من الخلان فی کل بلده اذا عظم المطلوب قل السماعه
(متنبی، ۴۱۶)

من در شهر و دیاری تنها و بی یاورم هر گاه مقصود بزرگ باشد یاریگر کم است.

(منوچهریان ۱۳۸۲: ۵۶۷)

لو یَررَ الزمانُ الی شخصاً لخصب شعر مفرقه خسامی
(متنبی، ۱۴/۶: ۶۸)

اگر زمان شخصی را بر من نمایان کرد هر آینه شمشیر من موی سرش را خضاب کرده است.



غرور او در شعرهایش

دیوان متنی سرشار از خودستایی و فخر فروشی‌ها و غرور اوست متنی خود را فخر عرب می‌داند و به خود می‌بالد در نگاه خودبینانه او هر چند قومش مفخر قوم عرب اند اما بر این باور است که همه این افتخارات و به خاطر افتار آفرینی او در شعر و ادب است. به نظر من اینگونه غرور و خودستایی از زبان شخص خود لازم نبود چون گفته اند در مشک آن است که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید.

هر چند توانایی او طوری زبانزد خاص و عام بود که نیازی به خودستایی او نبوده است اما متاسفانه او خود نیز در تمام اشعارش همراه مدح ممدوح خود را نیاز ستوده و این خودستایی به اندازه‌ای است که غیر قابل باور می‌نماید که شخصی این اندازه از خود راضی و مغرور باشد

و ما الدهر الامین رواه قصائدی اذا قلتُ شعراً أصبح الدهر منشيداً
(متنی ۱۴۱۶: ۴۰۷)

روزگار از روایان شعر من است آنگاه که شعر گویم، روزگار به خواندن نشیند.

و انا الذی نظر الاعمى الی ادبی و اسمعت کلماتی من به صمح
(متنی ۱۴۱۶: ۳۶۳)

من آنم که نابینا در ادب من نظر کند و سختم ناشنوا را شنوا سازد.

ان هذا الشعر فی الشعر ملک سارفهو الشمس و الدنیا فلکک
همانا این شعر در میان شعرها پادشاه است پس آن شعر خورشید است
(متنی ۱۴۱۶: ۳۷۵)

که سیر و حرکت کند و دنیا فلک آن است.

و دهر ناسه ناس صفار و ان کانت لهم جثت صفام
(متنی ۱۴۱۶: ۱۱۸)

در روزگاری به سر می‌برم که مردمانش هر چند به جسم عظیم اند اما بی ارزش و حقیرند.

(عباد ۱۳۵۶: ۱۹)

و ما انا منهم بالعیش فیهم ولکن معدن الذهب الرغام
(متنی ۱۴۱۶: ۱۱۸)



هر چند در میان آنها زندگی زندگی می‌کنم اما از آنان نیستم و مقامم در میان آنان چون جایگاه طلا در میان خاک است (عباد، ۱۳۵۶: ۱۹)

به نظر من: در این ادبیات متنبی خود را در میان کسانی توصیف می‌کند که آنها را بی ارزش و حقیر می‌داند و خودش را بر آنان طوری برتری می‌دهد که باعث رنجش خاطر هر مخاطبی بوده و خواهد بود چون درباره ستایش خود به این اندازه و تا این حد کسی نمی‌تواند تصور کند که چگونه فردی به جهت غرور و خودستایی دیگران را پایمال کرده است و خویش را سرآمد همه افراد جامعه می‌داند.

خوشتر آن است که حدیث دلبران گفته آید از زبان دیگران
و یا در جای دیگر متنبی می‌گوید:

سيعلم الجمع ممن ضم مجلسنا ساکننی خیر من تسعی به قدم
(متنبی، ۱۴۱۶: ۳۶۲)

از افرادی که در مجلس ما می‌نشینند همگان خواهند دانست که من بهترین کسی هستم که روی دو پا راه می‌رود (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۳۷)

آدم الی هذالزمان اهلیه خاعلمهم قدم و اخر هم فرغد
(متنبی، ۱۴۱۶: ۲۲۵)

نگویش می‌کنم اهل کوچک این زمان را چون داناترین آنها بی‌زبان و زیرک‌ترینشان بی‌عقل‌هایند
و اکرمهم کلب و ابقر هم غم و اشهد هم فهدو اشجعهم قرد
(متنبی، ۱۴۱۶: ۲۲۵)

و گرامی‌ترینشان سگ و بیناترین آنها نابینا و هوشیارترین و بیدارترینشان خوابند و شجاع‌ترینشان میمون صفت‌اند.

نقد شعر متنبی

۱- متنبی در وصف اسلوبی خاص خود دارد به خصوص در وصف طبیعت و مناظر خارجی در دیوان او خیلی کم و اندک هستند.



۲- از دیگر خصوصیات او در وصف این است که کمتر به جزئیات می‌پردازد زیرا او در پی نیرومندترین تاثیرات است و همواره خطوط مهم و چشمگیر اشیاء را ترسیم می‌کند نه جزئیات را. (الفاخوری ۱۳۸۱: ۴۵۲)

از آنجا که متنی شیفته قدرت است پیش از همه به وصف جنگ می‌پردازد و در آن صحنه‌هایی از گرد و غبار برق شمشیر - چکاک سلاح و نعره دلاوران و دریای موج خون می‌برد (رضایی هفتادری حسن زاده نیری ۱۳۹۳: دوازده)

به نظر من: از خصوصیات شاعران وقت خیال و پرداختن به جزئیات و وصف مناظر طبیعی و انسانی است که لطافت شعر را دلچسب تر می‌کند و شعر را خیال انگیز و دلنشین می‌کند اما متنی نه تنها به جزئیات نپرداخته بلکه در شعرهایی که در وصف جنگ سروده شده بیشتر به خون - نیزه زدن - فراوانی کشته شدگان به حدی که اسب در میدان از روی کشته شدگان رد می‌شود شجاعت و دلاوری - در وصف غبار در میدان جنگ - وصف اسب و وصف شمشیر با شمشیر هندی و وصف لشگر و... می‌پردازد که همگی عوامل فوق نه تنها خیال انگیز نبوده بلکه بسیار دردآور هستند.

وصف فراوانی خون

متنی در این بیت فراوانی خون جنگجویان بر زمین را به زعفران تشبیه کرده

و علی التراب من الدماء مجاسد و علی السماء من لعجاج مسوح
(متنی، ۱۴۲۵: ۵۹)

از بسیاری خون روی زمین گویا با زعفران رنگین گشته است و از شدت گرد و غبار گویی بر چهره آسمان پلاس‌ها کشیده شده‌اند.

متنی در غلو و اغراق نیز دست توانایی دارد به طوری که گرد و غبار ناشی از میدان جنگ را طوری توصیف می‌کند که چشم خورشید از آن ترسیده شده.

الجیو اضیق مالا قاه ساطعها و مقله الشمس فیہ اخیر المقل
ینال العد منهار هی ناظره فما تقابله لاعلی وجل
(متنی، ۴۲۵: ۲۱۹)



ترجمه: غبار لشکر همه فضا را پر کرده است به طوری که فضا برای آن تنگ است و چشم خورشید حیران ترین چشم است. غبار جنگ به جایی دورتر از خورشید می‌رسد و خورشید جز با ترس به این غبار نمی‌نگرد.

نقد دیگری که می‌توان به شعر متنبی وارد کرد این است که او ادوات جنگی - اسب و لشگر و میدان را بیش از حد توصیف می‌کند وقتی او به جزئیات آن می‌پردازد هر چند او برای توصیف جزئیات طبیعت توجه نمی‌کند اما در میدان جنگ به کوچکترین جزئیات حتی مفصل دم اسب نیز توجه می‌کند!!

و یک نقد دیگر اینکه: از ویژگی‌های شاعران کلاسیک عرب فراموش کردن «من» شخصی و گریز از حدیث نفس و پرداختن به فرهنگ جامعه با تمام تناقض و ناسازگاری‌های آن است. اما این گفته در مورد متنبی منطبق نیست زیرا اگر چه شعر او بازتاب کل فرهنگ جامعه است از سوی فردیت و من شخصی او در سراسر شعرش خودنمایی می‌کند.

منابع

- الفاخوری، حنا، ۱۳۸۱، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد ایتی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس.
- المتنبی، ابوطیب، ۱۴۲۵، دیوان، شرح وضبط علی العسلی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- الیازجی، الشیخ ناصیف، ۱۴۱۶، العرف الطیب فی شرح دیوان ابی الطیب بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم.
- رضایی هفتادری، غلام عباس، حسنزاده نیری، محمد حسن، ۱۳۹۳، شرح گزیده متنبی چاپ چهارم، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ضیف، شوقی، ۱۳۸۴، هنر و سبک‌های شعر عربی، ترجمه مرضیه‌آباد، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- محفوظ، حسین علی، ۱۳۳۶، متنبی و سعدی، تهران، چاپخانه حیدری.
- منوچهریان، علیرضا، ۱۳۸۲، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، همدان، نور علم.
- شاطری نیره: امیری سید محمد: ۱۳۹۵ (همایش دانشگاه دولتی ایروان ارمنستان)



- کتاب: مع‌المتنبی از دکتر طه حسین (با متنبی در دیوانش از ید... رفیعی) ۱۳۸۷ (پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی نور علم همدان)
- دیوان متنبی، منوچهریان علیرضا، ۱۳۸۲
- الیازجی: الشیخ ناصیف: ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م: در مورد شرح دیوان متنبی
- هنر و سبک شعر عربی: شیف شوقی: ۱۳۸۴ – امثال ثائره از شعر متنبی
- زوایع الشعر العربی محمد کبریت، سمیر ۱۴۲۲ قمر
- متنبی و سعدی: حسین علی محفوظ ۱۳۳۶